

نظرات مقاصدی اصولیان اهل سنت در تعلیل احکام شرعی از تحریر تا تأویل همراه با ذکر نمونه‌هایی تطبیقی از فقه امامیه

Doi: 10.22034/fm.2025.515750.2198

محمد مومنی^۱، ناصر مریوانی^۲، محمد عادل ضیائی^۳
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۲۷)

چکیده

مقاصد شریعت در اصطلاح، به اهداف، انگیزه‌ها و علل تشریح احکام از سوی شارع اطلاق می‌شود. این مقاصد در پنج محور اصلی شامل حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال خلاصه می‌گردند. برخی از احکام شرعی دارای علت منصوص یا مستنبط‌اند که در اصطلاح، «احکام تعلیلی» نامیده می‌شوند؛ مانند حکم به محرومیت قاتل از ارث مقتول در حدیث «القاتل لا یرث» که علت آن منصوص است، و نیز حکم به حرمت گفتن «أف» به والدین در آیه «وَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ» که علت آن مستنبط است. در مذاهب اهل سنت، بررسی علل احکام تعلیلی عمدتاً در چارچوب علم اصول فقه و در باب قیاس صورت گرفته و بر پایه الفاظ و اوصاف استوار بوده است. با گذر زمان، اصولیانی ظهور یافتند که در کنار آموزه‌های سنتی اصول فقه، به نقش مقاصد شریعت در تعلیل احکام توجه نشان دادند. این رویکرد تدریجاً گسترش یافته و با تأسیس علم مقاصد و شکل‌گیری نظام‌مند آن، به اوج خود رسید؛ به گونه‌ای که امروزه مقاصد شریعت به‌عنوان اصولی معتبر در فرآیند استنباط علل احکام شرعی تلقی می‌شوند. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، سیر تطور و تبیین نظرات مقاصدی را از مرحله «تحریر» در متون اصولی تا مرحله «تأویل» در علم مقاصد بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که توجه به اصول و مبانی مقاصدی در تعلیل احکام شرعی، به‌ویژه نزد متأخران اصولی اهل سنت و اندیشمندان علم مقاصد، ضرورتی انکارناپذیر بوده و این نظرات، مکمل و متمم مباحث اصولی در این حوزه به‌شمار می‌آیند.

کلیدواژه‌ها: مقاصد شریعت، تعلیل احکام، مصلحت، تحریر، تأویل، اصول فقه.

۱. دانشجوی دکتری فقه شافعی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران / mohamad27momeny@gmail.com
۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) / n-marivani@srbiau.ac.ir
۳. دانشیار، گروه فقه شافعی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران / ziaey@ut.ac.ir

طرح مسئله

از آن جا که علوم بشری حاصل تلاش، تجربه و تحقیق مستمر انسانهاست، هیچ یک از آنها کامل نبوده و همواره در مسیر اصلاح، تکامل و توسعه قرار دارند. علم اصول فقه نیز از این قاعده مستثنا نبوده و با وجود آنکه مستندات و منابع اصلی آن بر نصوص شریعت مبتنی است، اما در نهایت توسط انسان تدوین و نظام مند شده است. از این رو با گذشت زمان و ظهور اندیشمندان و محققان جدید در تمامی ابواب این علم، از جمله باب تعلیل احکام شرعی، آراء نوین مطرح گردیده و گاه دیدگاههای پیشین مورد نقد و بازنگری قرار گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که بر دامنه و عمق مباحث افزوده شده است.

در همین راستا، موضوعات مقاصدی که در آثار اصولیان متقدم به صورت اجمالی و گذرا مطرح شده بود، به تدریج و با ظهور علمای متأخر، به عنوان اصولی معتبر و قابل استناد در فرآیند تعلیل احکام شرعی شناخته شده‌اند. پرسش اینجاست که این تحولات، شامل چه مراحل بوده و بر چه مسائلی تاکید شده است؟ مقاله حاضر با تمرکز بر آراء مقاصدی در محورهای حکمت، استقرای نصوص شرعی و توجه به کلیات و اهداف شریعت، به بررسی تحول این دیدگاهها از مرحله‌ی تحریر در متون اصولی تا مرحله‌ی تأسیل در علم مقاصد می‌پردازد. همچنین، نمونه‌هایی تطبیقی از فقه امامیه نیز اشاره شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اصول و مبانی مقاصدی نزد علمای معاصر اهل سنت و اصولیان متأخر، به عنوان عوامل مؤثر و قابل اتکا در تعلیل احکام شرعی تلقی می‌شوند.

پیشینه تحقیق

با جست‌وجو و کنکاش در مقالات و کتبی که به موضوع مقاصد شریعت پرداخته‌اند، اثری که کاملاً مطابق با مقاله فعلی باشد، یافت نشد و به نظر می‌رسد که سیر تحول دیدگاههای مقاصدی به سبک مقاله حاضر، تاکنون بررسی نشده است؛ اما کتب و مقالات فراوانی در باب مقاصد شریعت و علل و عوامل مؤثر در تعلیل احکام شرعی وجود دارد که تماماً یا در ابوابی از آنها به بحث مقاصد شریعت و نظریه‌های مقاصدی پرداخته شده است؛ که از جمله می‌توان از کتابهای مقاصد الشریعه الاسلامیه تألیف محمد طاهر ابن عاشور، الفکر المقاصدی قواعد و فواید تألیف احمد ریسونی، المقاصد العامه تألیف یوسف حامد العالم،

مقاصد الشریعه الاسلامیه و علاقتها بالادلّه الشرعیه تألیف محمد سعد بن احمد بن مسعود یوبی، نام برد و در میان مقالات منتشر شده نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله تأویل نصوص بر مبنای مقاصد شریعت به قلم محمد عادل ضیائی، دوفصلنامه علمی فقه مقارن، سال یازدهم، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ که نویسنده در آن، تأویل نصوص قرآن و سنت را در الفاظ قابل تأویل و با رعایت سایر شروط، جایز دانسته و بر تأیید عملی آن، توسط دانشمندان مسلمان، تأکید نموده و با بررسی ادله موافقان و مخالفان، نتیجه می‌گیرد که اگر مقاصد شرعی به درستی استخراج شود و شروط صحت تأویل مراعات گردد، می‌توان مقاصد شریعت را مبنایی برای تأویل نصوص، قرار داد. مقاله بررسی جلوه‌های مقاصد الشریعه در آیات الاحکام جزایی بر پایه نظریه شاطبی به قلم کوثر خسروی دهقی دوفصلنامه الاهیات قرآنی بهار و تابستان ۱۴۰۲ سال ۱۱ شماره ۱۳، شماره پیاپی ۲۰، که نویسنده در آن، در پی اثبات این است که هدف و انگیزه شارع از وضع احکام جزایی شریعت، جلب مصالح و مقاصد پنج‌گانه شارع بوده و بر این اساس، توجه به آن مصالح و مقاصد در حوزه کیفری، امری ضروری است. مقاله عربی دور مقاصد الشریعه فی الاجتهاد المعتدل به قلم السعدی طالب بن علی بن سالم، دوفصلنامه اصول الفقه، عمان، مسقط، شماره ۲، پاییز و زمستان ۲۰۲۴ که بر اهمیت شناخت مقاصد شریعت و شناخت مصالح و مفاسد از طرف مجتهد و رد و تطبیق جزئیات بر مقاصد شریعت و کلیات، تأکید دارد. هم‌چنین مقاله توجه به اوضاع و مقتضیات جامعه در وضع و تبدیل احکام در قرآن کریم نوشته حسین مهرپور در مجله راهبرد، زمستان ۸۷، شماره ۴۹ و مقاله فقه و چالش میان تعلیل و تعبد نوشته حسین صابری در مجله مطالعات اسلامی، پاییز ۸۱، شماره ۵۷ که هر کدام در کنار موارد دیگر، بر نقش مقاصد شریعت و حکمت و مصلحت، در صدور احکام، تأکید نموده‌اند. وجه تمایز مقاله حاضر با موارد فوق این است که در هیچ کدام از کتب و مقالات فوق، به روش مقاله حاضر، سیر تاریخی تحول و گسترش دیدگاه‌های مقاصدی، بررسی نگردیده است.

مقاصد شریعت و تعلیل احکام شرعی

مقاصد شریعت به‌عنوان یکی از مبانی بنیادین در فهم و تحلیل احکام شرعی، نقش مهمی در تعلیل و تبیین فلسفه تشریح ایفا می‌کند. این مفهوم، به‌ویژه در قرون اخیر، مورد توجه

گسترده اصولیان و اندیشمندان اسلامی بوده و به‌عنوان ابزاری کارآمد در فرآیند استنباط و اجتهاد مطرح شده است. مقاصد شریعت نه تنها در تفسیر احکام موجود، بلکه در پاسخ‌گویی به مسائل نوظهور و تنظیم روابط اجتماعی بر اساس مصالح واقعی انسانها، جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند. از این‌رو بررسی دقیق مفهوم مقاصد و تبیین جایگاه آن در تعلیل احکام، گامی مؤثر در ارتقاء فهم اصولی و فقهی محسوب می‌شود.

۱. تعریف مقاصد شرعی

نخستین کسی که به‌طور نظام‌مند به تعریف مقاصد شریعت پرداخته، ابن‌عاشور است. وی در تعریف «مقاصد کلی شریعت» چنین بیان می‌کند: «مقاصد کلی تشریح، معانی و حکمتهایی است که شارع در تمام یا بخش اعظم احکام، بدان توجه شده است؛ به‌گونه‌ای که این توجه، منحصر به نوع خاصی از احکام نبوده و جنبه عام دارد» (ابن‌عاشور، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۶۵). هم‌چنین در تعریف «مقاصد جزئی شریعت» می‌نویسد: «مقاصد جزئی، کیفیاتی است که شارع برای تحقق مصالح مردم یا حفظ مصالح کلی آنان در تصرفات جزئی مدنظر قرار داده است؛ تا تلاش ایشان برای جلب مصالح جزئی، به‌سبب غفلت یا پیروی از هوا و هوس، موجب تضعیف یا ابطال مصالح عامه نشود. این مقاصد شامل هر حکمتی است که در تشریح احکام مرتبط با تصرفات مردم لحاظ شده است؛ مانند قصد توثیق در قرارداد رهن، قصد تشکیل خانواده در عقد نکاح، و قصد دفع ضرر مستمر در مشروعیت طلاق» (همان، ج ۳، ص ۴۰۲).

پس از ابن‌عاشور، اندیشمندانی چون آمدی، علال فاسی، احمد ریسونی، وهبه زحیلی، یوسف حامد عالم، محمد سعد یوبی و نورالدین مختار خادمی، تعاریف مشابهی از مقاصد شریعت ارائه کرده‌اند (آمدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۷۱؛ فاسی، ۱۹۷۹م، ص ۳؛ ریسونی، ۱۴۱۲ق، ص ۷؛ زحیلی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۰۱۷؛ عالم، ۱۴۱۵ق، ص ۷۹؛ یوبی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۷؛ خادمی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۷). در مجموع، دو نکته اساسی در تمامی این تعاریف قابل استخراج است:

- ۱- شارع در تشریح احکام، اهداف و غایاتی را مدنظر داشته است.
- ۲- هدف نهایی شارع، جلب مصالح بندگان، دفع مفسدات از آنان، یا تحقق هر دو مورد است.

بر این اساس، می‌توان گفت: «مقصود از مقاصد شریعت، اهداف و غایات شارع در تشریح احکام است؛ با هدف تأمین مصالح کلی و جزئی بندگان، با لحاظ مراتب و اولویتهای شرعی.» علمای مقاصد برای اعتبار مصالح در فرآیند استنباط، دو شرط اساسی را لازم می‌دانند: ۱- وجود گواهی و تأیید شرعی نسبت به آن مصلحت. ۲. تأمین‌کننده سعادت انسان در دنیا و آخرت باشد (قرضاوی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۲؛ شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۳۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۵۶).

۲. انواع مقاصد

مقاصد شریعت از منظر درجه اهمیت و تأثیرگذاری، به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند: مقاصد ضروری (ضروریات)، مقاصد حاجی (حاجیات) و مقاصد تحسینی (تحسینیات). این تقسیم‌بندی نخستین‌بار توسط غزالی مطرح گردید و بعدها مورد پذیرش و توسعه اصولیان قرار گرفت (غزالی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۴).

الف) ضروریات: همان‌گونه که از عنوان آنها پیداست، به مجموعه‌ای از مصالح اطلاق می‌شود که حفظ آنها برای بقای دین و دنیای امت اسلامی، حیاتی و اجتناب‌ناپذیر است. در صورت فقدان این مصالح، نظام زندگی فردی و اجتماعی دچار اختلال اساسی شده و صلاح امت تحقق نخواهد یافت. این دسته شامل پنج اصل بنیادین است که به «کلیات خمس» شهرت دارند: حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال. استقراء ادله شرعی، دلالت بر انحصار ضروریات در همین پنج محور دارد.

ب) حاجیات: به مصالحی اطلاق می‌شود که در مرتبه‌ای پایین‌تر از ضروریات قرار دارند، اما برای تسهیل زندگی و رفع مشقتهای شدید، مورد نیازند. فقدان این مصالح، هرچند موجب فروپاشی نظام زندگی نمی‌شود، اما زندگی را با دشواری همراه می‌سازد. حاجیات در حقیقت، مکمل ضروریاتند و نقش مهمی در حفظ آرامش و تعادل اجتماعی ایفا می‌کنند.

ج) تحسینیات: به مصالحی گفته می‌شود که رعایت آنها موجب زیبایی، آراستگی و کمال در زندگی فردی و اجتماعی می‌گردد. این دسته از مقاصد، به تحقق زندگی مطلوب و رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی کمک می‌کنند. تحسینیات گرچه در زمره ضروریات

یا حاجیات قرار نمی‌گیرند، اما در ارتقاء کیفیت زندگی و تقویت ارزشهای اخلاقی و فرهنگی نقش به‌سزایی دارند.

۳. مراتب ضروریات

با وجود آن‌که کلیات خمس همگی در زمره مصالح ضروری محسوب می‌شوند، اما از نظر رتبه و اولویت، یکسان نیستند. در مواردی که میان این مصالح تعارضی رخ دهد و امکان حفظ هم‌زمان آنها وجود نداشته باشد، مصالح برتر مقدم شمرده می‌شوند. جمهور علما بر این باورند که حفظ مصلحت دین بر سایر مصالح مقدم است و پس از آن، به ترتیب حفظ جان، عقل، نسل و مال در مراتب بعدی قرار دارند. از این‌رو در شرایط اضطراری، حفظ مصلحت عالی‌تر بر مصالح پایین‌تر ترجیح داده می‌شود.

نمونه‌هایی از این ترجیح در فقه اسلامی عبارتند از: جواز تلفظ به کلمه‌ی کفر همراه با اطمینان قلبی در شرایط تهدید جانی، رخصتهای شرعی در ترک عبادات برای حفظ جان، تغییر شکل نماز در شرایط جهاد، توقف حمله مجاهدان برای حفظ جان اسرای مسلمان، و جواز خوردن گوشت مردار، خون و گوشت خوک در مواقع اضطراری. این موارد نشان می‌دهد که در شرایط خاص، حفظ جان بر حفظ جزئیات دین اولویت دارد.

اصول فقه و احکام فقهی

ارتباط میان احکام فقهی و علم اصول فقه، پیوندی عمیق و بنیادین است؛ به‌گونه‌ای که صدور احکام شرعی و ارائه‌ی فتاوا بدون بهره‌گیری از اصول فقه، امری ناممکن و غیرقابل تصور خواهد بود. هر حکم شرعی، ریشه در اصل یا اصولی دارد که مبنای صدور آن را تشکیل می‌دهد. نسبت میان احکام فقهی و اجتهادات فقها با اصول فقه، تا حد زیادی مشابه نسبت قوانین موضوعه یک کشور با قانون اساسی آن کشور است؛ چرا که قانون اساسی، چارچوب و مبنای قانون‌گذاری را تعیین می‌کند و سایر قوانین، آیین‌نامه‌ها و دستورالعملها باید در راستای اهداف کلی آن تدوین شوند.

علم اصول فقه نیز مجموعه‌ای از قواعد و مبانی اساسی شریعت است که به‌عنوان معیار و ضابطه‌ای برای صدور احکام فقهی و سنجش صحت و اعتبار آراء مجتهدان عمل می‌کند. هرچند در دوره صدر اسلام و پیش از تدوین علم اصول به‌عنوان یک دانش مستقل، نامی

از آن به صورت مجموعه‌ای مدون وجود نداشت، اما اصول اساسی و مورد اتفاق، همچون قرآن، سنت، اجماع و قیاس نزد اهل سنت، و عقل نزد امامیه، همواره به عنوان منابع و مستندات معتبر در فرآیند اجتهاد و استنباط احکام مورد استفاده قرار گرفته‌اند. از این رو نمی‌توان فرآیند استنباط را بدون تکیه بر این اصول تصور کرد.

اصول فقه و تعلیل احکام شرعی

تعلیل احکام شرعی، بدون توجه به اصول و موازین علم اصول فقه، امکان‌پذیر نیست؛ چرا که این موضوع، از مباحث بنیادین علم اصول به‌شمار می‌آید و بر اساس ضوابط مشخصی که در این علم تدوین شده، اعمال می‌گردد. در نگاه اصولیان، تعلیل غالباً بر پایه «علت اصولی» صورت می‌گیرد؛ یعنی وصفی ظاهر، منضبط و مناسب با حکم شرعی که قابلیت تعدیه داشته باشد. علمای اصول برای علت، ۲۴ شرط برشمرده‌اند که در برخی از آنها اتفاق نظر و در برخی دیگر اختلاف نظر وجود دارد. مهم‌ترین این شروط عبارتند از: مناسبت وصف با حکم، ظهور، انضباط، قابلیت تعدیه، و عدم الغاء آن توسط شارع (سبکی، ۱۴۲۴ق، ص ۸۴؛ زحیلی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۶۵۲).

فقه‌های امامیه نیز در این زمینه، وصف ظاهر منضبط را معادل اصطلاحی «سبب» دانسته‌اند. بدیهی است میزان اعتبار یک علت در تعلیل احکام، به میزان انطباق آن با ضوابط اصولی بستگی دارد. برای نمونه، تعلیل در احکام منصوص‌العله یا احکامی که در معلق بودن آنها اجماع وجود دارد و علت به صورت صریح و روشن بیان شده، از اعتبار بسیار بالاتری نسبت به مواردی چون طرد، دوران یا شبه برخوردار است.

با این حال، اصولیان با گذر زمان و در مواجهه با تحولات اجتماعی و فقهی، به این چارچوب‌های سنتی بسنده نکرده‌اند. آنان با دقت بیشتر در حوزه تعلیل احکام، به ضرورت توجه به مسائل نوظهور و ابعاد جدیدی از حکمت تشریح‌ی برده‌اند و این نکات را به صورت پراکنده در آثار خود مطرح کرده‌اند. این رویکرد، با ظهور اندیشمندان متأخر، برجسته‌تر شده و در نهایت، با تأسیس علم «مقاصد شریعت»، به عنوان یک نظام مستقل و مجزا، جایگاه ویژه‌ای در تعلیل احکام شرعی یافته است؛ به گونه‌ای که امروزه مقاصد شریعت به عنوان اصولی لازم و مکمل در فرآیند تعلیل شناخته می‌شوند.

تحریر و ترویج آراء مقاصدی در تعلیل احکام شرعی

از آغاز شکل‌گیری علم اصول فقه، فقها و مجتهدان همواره بر انطباق آراء خود با مبانی اصولی تأکید داشته‌اند. در طول قرون، اندیشمندان اصولی با نگارش آثار، حواشی و نظریه‌پردازی‌های گوناگون، به توسعه‌ی این علم پرداخته‌اند. هرچند بسیاری از اختلافات میان آنان جنبه لفظی دارد (ابن حزم، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۰۱)، اما عوامل دیگری چون گرایش‌های کلامی، مذهب فقیه و میزان توجه به مقاصد شریعت نیز در شکل‌گیری این تفاوتها مؤثر بوده‌اند.

تعلیل احکام شرعی که در چارچوب قیاس بررسی می‌شود، همواره در حال تحول و گسترش بوده است. با گذر زمان، اصولیان با طرح مباحث نو و بازنگری در دیدگاه‌های پیشین، به تدریج زمینه‌ی توجه بیشتر به مقاصد شریعت را فراهم ساختند. شایان ذکر است چنانچه از عنوان مقاله که به بررسی و بیان دیدگاه‌های مقاصدی اصولیان پرداخته است، فراتر رویم، در خواهیم یافت که سابقه اعلام و بیان مقاصد شارع از صدور احکام و نیز اندیشه‌های مقاصدی به دوران تشریح و عصر صحابه و تابعین برمی‌گردد که در این مورد می‌توان به استفاده از حروفی مانند: کَی، لَعَلَّ، مِنْ أَجْلِ، لَ، بَ، اِنْ، لِيُثَلِّ، فَ، لِمَا لِلَّهِ بِيَانِ حُكْمِ احْكَامٍ و مقصود شریعت در قرآن کریم (سبکی، ۱۴۲۴ق، صص ۸۹-۸۸)، نهی پیامبر ﷺ از خرید و فروش رطب با خرمای خشک، پس از اطلاع آن حضرت از کم شدن وزن رطب پس از خشک شدن (شافعی، ۱۴۰۳ق، ح ۵۵۱)، محروم نمودن قاتل از ارث مورث از طرف پیامبر ﷺ، قصاص جماعت قاتلین از اهل صنعا توسط عمر بن خطاب (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ح ۱۵۹۷۵)، حکم به جمع و تألیف قرآن در زمان خلافت ابوبکر و پس از شهادت تعداد زیادی از قارئان در جنگ یمامه، حکم به جمع‌آوری قرآن و کتابت و توزیع آن در مناطق مختلف و دستور به امحای نسخه‌های متفاوت با نسخه‌ی جمع‌آوری شده در زمان خلافت عثمان (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ح ۲۳۷۴) و دهها نمونه دیگر اشاره نمود؛ اما در میان اصولیان، تا پیش از قرن پنجم هجری، مباحثی چون حکمت احکام و مصالح شرعی در متون اصولی به صورت محدود مطرح می‌شد؛ ولی با ظهور جوینی، این موضوعات به صورت جدی‌تری وارد گفتمان اصولی شد.

جوینی (۴۱۹-۴۷۸ق) با تقسیم مقاصد به ضروریات، حاجیات و تحسینیات، به تحلیل مقاصد احکام مختلفی چون عبادات، حدود و معاملات پرداخت و تصریح کرد که درک

مقاصد شارع، شرط بصیرت در شریعت است (جوینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۰۱ و ج ۲، ص ۹۸-۷۳).

پس از او، غزالی (۴۵۰-۵۰۵ق) با تأکید بر اصول خمس (حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال)، مصلحت را به سه مرتبه ضروری، حاجی و تحسینی تقسیم کرد و آن را معادل جلب منفعت یا دفع ضرر دانست (غزالی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۴). وی استقراء را روشی معتبر برای کشف مقاصد دانسته و بر لزوم انطباق مصالح با کتاب، سنت و اجماع تأکید می‌کند. به باور او، تنها مصالحی معتبرند که با مقاصد شرعی شناخته شده هم‌خوانی داشته باشند (همان، ص ۱۷۹). غزالی هم‌چنین معتقد است احکام مبتنی بر ضروریات، حتی بدون نص خاص، می‌توانند موضوع اجتهاد قرار گیرند؛ اما در مورد حاجیات و تحسینیات، وجود مستند شرعی الزامی است (همان، ص ۱۷۵). آثار او مانند «احیاء علوم الدین»، «شفاء الغلیل» و «المستصفی» سرشار از مباحث مقاصدی‌اند.

فخررازی (۵۴۴-۶۰۶ق) نیز با تأکید بر مصالح مرتبط با نفس، عقل، دین، مال و نسب، به تحلیل شروط اعتبار مصالح پرداخته است (فخررازی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۴۵۸ و ج ۶، صص ۱۶۷-۱۶۲). هم‌زمان با او، آمدی (۵۵۱-۶۳۱ق) در اثر مهم خود «الإحکام فی أصول الأحکام» به تفصیل به بررسی ضروریات خمس و مباحث مقاصدی پرداخته است (آمدی، بی تا، ج ۳، ص ۲۹۶-۲۷۱ و ج ۴، ص ۱۶۱-۱۶۰).

در مجموع، هرچند ریشه‌های توجه به مقاصد شریعت در دوره‌های نخستین اسلام وجود داشته، اما از قرن پنجم هجری به بعد، این مباحث به تدریج در متون اصولی برجسته‌تر شده و زمینه‌ساز تأسیس علم مستقل «مقاصد شریعت» گردیده‌اند. این تحول با نگارش آثار متعدد در حوزه‌ی مقاصد، به‌ویژه در ابواب خاص فقهی، به اوج خود رسید.

تدوین کتب مقاصدی در تعلیل احکام شرعی

با پایان دوره‌ی نخستین اصولیان، فصل تازه‌ای در شکوفایی تعلیل مقاصدی آغاز شد که با نگارش نخستین آثار تخصصی در علم مقاصد همراه بود. ابن عبدالسلام (۵۷۷-۶۶۰ق) با تألیف کتاب ارزشمند قواعد الأحکام فی مصالح الأنام، نقطه‌ی عطفی در تبیین مقاصد شریعت رقم زد. این اثر در ۱۲۷ فصل، به تفصیل به مباحثی چون مقاصد کلی و جزئی،

مصالح و مفاسد، مراتب مصالح، اصول خمسسه، و ترجیح میان آنها پرداخته و به‌عنوان مرجع بنیادین در علم مقاصد شناخته شده است.

پس از او، اندیشمندانی چون قرافی، ابن تیمیه، ابن قیم جوزیه، شاطبی، ابن عاشور و دیگران با نگارش آثار متعدد، به توسعه‌ی نظری و عملی این علم کمک کردند. از جمله آثار برجسته در این حوزه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الفروق، شرح تنقیح الفصول و النفائس از قرافی؛ مجموع الفتاوی از ابن تیمیه؛ إعلام الموقعین از ابن قیم جوزیه؛ الموافقات و الاعتصام از شاطبی؛ مقاصد الشریعة الإسلامیة از ابن عاشور؛ الفکر المقاصدی از احمد ریسونی؛ مقاصد الشریعة از طه جابر علوانی؛ تعلیل الأحکام از مصطفی شلبی.^۴

با بررسی روند تاریخی، روشن می‌شود که گرچه مباحث مقاصدی از آغاز در اصول فقه مطرح بوده‌اند، اما تا قرون اخیر جایگاه شایسته خود را نیافته بودند. تنها پس از تأسیس علم مستقل مقاصد شریعت، به این مباحث به‌عنوان اصولی معتبر در تعلیل احکام شرعی توجه شد.

یوسف قرضاوی در کتاب دراسته فی فقه مقاصد الشریعة با اشاره به این غفلت تاریخی، تأکید می‌کند که فهم نصوص جزئی شرعی باید در یرتو مقاصد کلی شریعت صورت گیرد؛ به‌گونه‌ای که احکام جزئی با اهداف کلان شارع پیوند خورده و از آنها جدا نباشند (قرضاوی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۹).

۴. هم‌چنین می‌توان به تألیفات زیر نیز اشاره نمود: مقاصد الشریعة الإسلامیة و مکارمها، تألیف علال الفاسی؛ ضوابط المصلحة فی الشریعة الإسلامیة، تألیف محمدسعید رمضان البوطی؛ القيم الضروریة و مقاصد التشریع، تألیف فهمی محمد علوان؛ الاسلام و ضرورات الحیاة، تألیف قادری؛ فلسفة مقاصد التشریع، تألیف خلیفة بابکر الحسن؛ المقاصد العامة، تألیف عبدالرحمن عبدالخالق؛ نظریة المقاصد عند الامام الشاطبی، نظریة المصلحة فی الفقه الإسلامی، تألیف حسین حامد حسان؛ الشاطبی و مقاصد الشریعة تألیف حمادی العیبدی؛ الاجتهاد المقاصدی (حجیته، ضوابطه، مجالاته) و علم المقاصد الشرعیة، تألیف نورالدین مختار الخادمی؛ المقاصد العامة للشریعة الإسلامیة، تألیف یوسف حامد العالم؛ مقاصد الشریعة الإسلامیة و علاقتها بالادلة الشرعیة، تألیف محمدسعد البوی؛ قواعد الوسائل فی الشریعة الإسلامیة، تألیف مصطفی بن کرامة الله مخدوم؛ المختصر الوجیز فی مقاصد الشریعة، تألیف عوض بن محمد القرنی؛ مقاصد الشریعة الإسلامیة فی ضوء فقه الموازنات، تألیف عبدالله یحیی الكمالی؛ مقاصد الشریعة، تألیف جاسر عوده؛ دراسته فی مقاصد الشریعة و نظریة المقاصد بین شیخ الاسلام ابن تیمیه و جمهور الاصولیین، تألیف یوسف القرضاوی؛ مقاصد الشریعة عند ابن تیمیه، تألیف یوسف محمد احمد البدوی.

تأویل آراء مقاصدی در تعلیل احکام شرعی

گرچه توجه به مقاصد شریعت از عصر پیامبر ﷺ و صحابه آغاز شده، اما تدوین آراء مقاصدی در علم اصول از دوره جوینی تا ابن عبدالسلام به تدریج گسترش یافت. با تأسیس علم مقاصد، این آراء پراکنده به عنوان مبانی معتبر در تعلیل احکام شرعی جایگاه برجسته‌ای یافتند.

اصولیان در تعلیل احکام، عمدتاً بر «علت اصولی» یعنی وصف ظاهر منضبط و مناسب حکم تکیه دارند و شروطی چون ظهور، انضباط، تعدیه و عدم الغای شارع را برای آن ذکر کرده‌اند. با این حال، برخی اندیشمندان مانند سبکی، ابوزهره، خضری و زحیلی، حکمت و مصلحت را نیز به عنوان علت پذیرفته‌اند و میان «حکمت» و «وصف مظنه حکمت» تفاوت قائل شده‌اند.

در اجتهادات فقهی، گاه تعلیل اصولی با تعلیل کلامی و مقاصدی درهم آمیخته است؛ مانند جواز جمع نماز در باران یا افطار در سفر. این موارد نشان می‌دهد که مصالح و مفاسد، هرچند غیرمنضبط‌اند، می‌توانند در صورت انضباط‌یابی، مبنای تعلیل قرار گیرند. ابن عاشور معتقد است علم اصول فقه بیشتر بر محور الفاظ می‌چرخد و کمتر در خدمت مقاصد شریعت است. او تأکید می‌کند که صرف الفاظ نمی‌تواند بیانگر مقصود شارع باشد، زیرا ممکن است با شرایط زمانی خاصی مرتبط بوده و قابل تعمیم نباشد. زحیلی نیز بر تغییر احکام با تغییر عرف، مصالح، ضرورتها و شرایط اجتماعی تأکید دارد و آن را لازمه تحقق مصلحت و دفع مفسده می‌داند.

شاطبی علت احکام را حکمتها و مصالح واقعی می‌داند، نه صرفاً مظنه‌ی آنها و معتقد است که علت می‌تواند غیرمنضبط و غیرظاهر نیز باشد. غزالی نیز حفظ اصول خمس (دین، جان، عقل، نسل، مال) را هدف اصلی شریعت دانسته و عمل به مصلحت را مشروط به ضرورت، قطعیت و کلیت آن می‌داند.

در مجموع، بسیاری از فقها از جمله عز بن عبدالسلام، ابن تیمیه، ابن قیم جوزیه، آمدی، شاطبی، ابن عاشور و شلبی، با استقراء نصوص شرعی، به این نتیجه رسیده‌اند که احکام شرعی معلل به مصالح دنیوی و اخروی بندگانند. با این حال، نص صریح یا حدیث متواتری که به طور قطعی این مقصود را بیان کند، وجود ندارد و بیشتر استنباطها مبتنی بر

دلالت‌های ظنی است. از این‌رو، توجه صرف به جزئیات لفظی و غفلت از کلیات شریعت، می‌تواند موجب محدودیت در فهم مقاصد شارع گردد.

توجه به مقاصد شریعت در تعلیل

شناخت حقیقت احکام شرعی و تعلیل آنها بدون درک دقیق و توجه کافی به مقاصد شریعت، امکان‌پذیر نیست. موضوع حکمت احکام نیز در نهایت، ابزاری برای کشف این مقاصد است تا مجتهد با بصیرت و آگاهی کامل به استنباط و تطبیق احکام بپردازد. از همین‌رو اندیشمندان برجسته‌ای چون غزالی، عز بن عبدالسلام، شاطبی و ابن‌عاشور بر ضرورت توجه به مقاصد در فرآیند اجتهاد تأکید کرده‌اند.

ابن تیمیه ارزش قیاس را منوط به شناخت مقاصد دانسته و تصریح می‌کند که فهم قیاس صحیح، تنها برای کسانی ممکن است که به اسرار شریعت، اهداف شارع و مصالح بندگان در دنیا و آخرت آگاه باشند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص ۵۸۳). از این منظر، احکام شرعی اعم از اصلی و فرعی، ابزارهایی برای تحقق مقاصد نهایی شارعند؛ یعنی حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال. به تعبیر غزالی، هر آنچه در خدمت این اصول باشد، مصلحت و خلاف آن، مفسده است (غزالی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۴). شناخت مقاصد، مسیر اجتهاد را روشن می‌سازد و موجب کاهش خطا در تعلیل احکام می‌شود. از همین‌رو جوینی می‌گوید: «کسی که در اوامر و نواهی شارع، وجود مقاصد را درک نکند، فاقد بصیرت در فهم شریعت است» (جوینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۰۱).

استقراء و توجه به کلیات شریعت

استقراء، جمع‌آوری و بررسی مجموعه مدارک و شواهد مرتبط با یک موضوع برای اثبات یا نفی آن است و منظور از آن در اینجا، توجه به تمامی نصوص شرعی و نمونه‌های قولی و عملی سنت پیامبر ﷺ در مقابل توجه صرف به یک نص، به منظور شناخت حکم شارع در مسائل شرعی است (غزالی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۱) مانند اثبات اصل تعبدی بودن احکام عبادی، اصل معقولیت احکام شرعی، نفی حرج و برگزیدن تیسیر به جای سخت‌گیری در شریعت و انحصار ضروریات در اقسام پنج‌گانه از طریق استقراء اخبار و نصوص.

یکی از مبانی مهم در تعلیل احکام شرعی، توجه به کلیات شریعت و استقرای نصوص شرعی است؛ امری که بسیاری از اصولیان متقدم از آن غفلت ورزیده‌اند و در آثار اصولی کمتر بدان پرداخته‌اند. این در حالی است که کشف مقاصد شارع، بدون تحلیل جامع و استقرایی از مجموع تصرفات شرعی، امکان‌پذیر نیست. به تعبیر قرضاوی، «فقه شریعت باید نصوص جزئی را در پرتو مقاصد کلی درک کند تا احکام جزئی از اهداف کلان شارع جدا نباشند» (قرضاوی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۹).

شاطبی استقراء را نه تنها روش معتبر بلکه «مهم‌ترین راه اثبات مقاصد شریعت» می‌داند. او معتقد است که با گردآوری موارد متعدد از یک نوع تصرف شرعی، می‌توان به حکمت واحدی دست یافت که بیانگر مقصد شرعی است؛ همان‌گونه که در منطق، مفهوم کلی از استقراء جزئیات حاصل می‌شود (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۵۶). وی همچنین تصریح می‌کند که ادعای حفظ ضروریات، حاجیات و تحسینات به‌عنوان اهداف شریعت، نیازمند دلیل قطعی است و این قطعیت از طریق استقراء حاصل می‌شود، نه از طریق نص منفرد (همان، ج ۲، ص ۷۹-۸۲).

زحیلی نیز با بررسی شروط اجتهاد نزد اصولیان، به این نتیجه می‌رسد که فهم مقاصد کلی شریعت، شرط لازم برای اجتهاد صحیح است (زحیلی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۰۴۹). زیرا مجتهد برای صدور حکم در مسائل نوظهور، باید بتواند میان احکام تعبدی و معلل تفکیک قائل شود، حکمت احکام را بشناسد و مقاصد شارع را درک کند؛ و این امر جز با استقراء نصوص و تحلیل کلیات شریعت ممکن نیست.

ابن عاشور نیز بر لزوم توجه به روایات متعدد برای کشف مقاصد تأکید دارد و معتقد است که غفلت از این روش، موجب گمان نادرست درباره غیرمعلل بودن احکام شرعی شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۶۴ و ج ۳، ص ۱۵۶). شاطبی در همین راستا، استدلال به مجموع ادله را راهی برای افاده قطعیت می‌داند و از اصولیان پیشین انتقاد می‌کند که به جای تحلیل مجموعه اسناد، تنها به نص منفرد بسنده کرده‌اند (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۳۲-۳۰).

بر اساس این دیدگاه، اصل شرعی معتبر می‌تواند از مجموع تصرفات شارع و استقراء نصوص استخراج شود، حتی اگر نص صریحی بر آن وجود نداشته باشد. غزالی و جوینی نیز با تحلیل قیاسهای صحابه، این اصل را تأیید کرده‌اند و معتقدند که وجود علت

منصوص، شرط صحت قیاس نیست (غزالی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱۲؛ جوینی، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۷).

بنابراین، تعلیل مقاصدی صرفاً بر پایه جزئیات لفظی استوار نیست، بلکه مبتنی بر تحلیل کلی، توجه به عرف، شرایط زمان صدور حکم و استقراء جامع از نصوص و روایات است. همان گونه که شناخت صفات پیامبر اسلام ﷺ یا حضرت علیؑ از طریق استقراء اخبار حاصل شده، شناخت مقاصد شریعت نیز از همین مسیر ممکن است. به ویژه آنکه اصل حفظ ضروریات خمس، گرچه فاقد نص صریح است، اما از مجموع نصوص شرعی به عنوان یک اصل قطعی قابل استناد استخراج شده و مورد اتفاق امت اسلامی قرار گرفته است.

اعتبار حکمت، استقراء و مقاصد شریعت نزد علمای امامیه

در مکتب فقهی امامیه، توجه به حکمت احکام، استقراء نصوص و مقاصد شریعت، به ویژه در آثار فقهای متأخر و معاصر، جایگاه برجسته‌ای یافته است. برخلاف تصور رایج مبنی بر غلبه تعبد صرف، بسیاری از فقهای امامیه با عبور از ظاهر نصوص، به تحلیل عقلی و کشف ملاکات احکام پرداخته‌اند و در موارد متعدد، با تعیین وحدت ملاک، حکم را به موارد مشابه تسری داده‌اند. از جمله می‌توان به آراء خوبی، شهید ثانی، سید محسن حکیم و شبیری زنجانی اشاره کرد که در آثار خود، به صراحت از اعتبار حکمت و ملاک در تعلیل احکام سخن گفته‌اند (خوبی، ۱۳۷۷ق، ج ۲، ص ۷۰؛ شهید ثانی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۵۵۲؛ حکیم، ۱۳۹۱ق، ج ۱۲، ص ۴۳؛ شبیری زنجانی، بی تا، جلسه ۸).

توجه به مصالح خمس (حفظ دین، جان، عقل، نسب و مال) به عنوان مقاصد شریعت، در آثار فقهای امامیه، به ویژه در دوره‌های اخیر، به وضوح مشاهده می‌شود. مجلسی در بحارالانوار، این مصالح را محور احکام شرعی دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۶۷).

برخی از فقها، تمسک صرف به ظواهر نصوص را موجب جمود فقهی دانسته و در فتاوی خود، ظاهر را در راستای تأمین مصالح امت تفسیر کرده‌اند. برای نمونه، طوسی و حلی احتکار را تنها در پنج قلم کالا مکروه دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۹۵؛

حلی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۰)، اما منتظری این حصر را ناتمام دانسته و تعیین موارد احتکار را از شئون ولی امر می داند (منتظری، ۱۳۷۹ ش، ج ۵، ص ۱۰۷).

سید روح الله خمینی نیز در نقد برداشتهای ظاهرگرایانه، به صراحت تأکید می کند که توجه صرف به ظواهر نصوص، بدون لحاظ واقعیتهای اجتماعی، موجب انحطاط تمدن اسلامی خواهد شد. وی در نامه ای، انحصار سبق و رمایه در اسب دوانی و تیراندازی را در عصر حاضر غیر قابل قبول دانسته و علت حرمت ربا را ظلم معرفی می کند؛ نه صرفاً شکل ظاهری معامله (خمینی، ۱۳۸۹ ش، ج ۲۱، صص ۱۵۱-۱۵۰؛ خمینی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۴۱۵).

فقههای امامیه هم چنین به تنقیح مناط و کشف ملاکات احکام توجه داشته اند. میرزای قمی، نجفی و همدانی از جمله فقهای هستند که اعتبار حکمت، ملائمت با مذاق شریعت و روح کلی احکام را در تعلیل و ترجیح روایات مورد توجه قرار داده اند (میرزای قمی، بی تا، ص ۱۶۸؛ نجفی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۳۲۹؛ همدانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۶). نجفی در موارد متعدد، رجحان حکم شرعی را از ملائمت آن با مذاق شریعت استنباط کرده و احکامی را که با روح شریعت ناسازگار باشند، مردود دانسته است. این تعبیر از «مذاق شرع» را می توان معادل «تصرفات شارع» در اصطلاح شاطبی دانست (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۵۰ و ج ۸، ص ۳۷۰ و ج ۲۴، ص ۲۲۲ و ج ۴۰، ص ۳۸۰).

در مجموع، رویکرد فقهای امامیه نشان می دهد که تعلیل احکام شرعی، نه تنها محدود به ظاهر نصوص نیست، بلکه با تحلیل حکمت، استقراء نصوص و توجه به مقاصد شریعت، می توان به فهمی عمیق تر و اجتهادی کارآمدتر دست یافت؛ اجتهادی که در خدمت مصالح امت و اهداف کلان شریعت باشد.

نتیجه

بررسی تاریخی و تحلیلی آرای اصولیان نشان می دهد که مفاهیمی چون حکمت احکام، استقراء نصوص و توجه به کلیات شریعت، گرچه در آثار متقدمین به صورت پراکنده مطرح شده اند، اما از زمان جوینی به بعد، به تدریج مورد توجه جدی قرار گرفته و در آثار متأخرین و علمای مقاصد، به عنوان اصولی بنیادین در فرآیند تعلیل احکام شرعی تثبیت شده اند. بر این اساس، می توان نتایج زیر را استنتاج کرد:

۱. پذیرش حکمت به عنوان علت احکام، سابقه‌ای دیرینه دارد و از قرن‌ها پیش از تأسیس علم مقاصد توسط شاطبی، مورد توجه اصولیان بوده است. این پذیرش، نشان‌دهنده عبور برخی اصولیان از محدوده علت اصولی و ورود به عرصه تحلیل مقاصدی است.

۲. حکمت احکام شرعی، در جلب مصلحت یا دفع مفسده یا هر دو خلاصه می‌شود و این مصالح، همان مقاصد شارع در تشریح احکامند که در حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال تجلی می‌یابند.

۳. شناخت حکمت احکام، بدون استقراء نصوص و تحلیل کلیات شریعت ممکن نیست؛ زیرا تنها از طریق بررسی جامع تصرفات شارع می‌توان به مقاصد واقعی او دست یافت.

۴. گرچه مفاهیم مقاصدی در آثار اصولیان متقدم به صورت محدود مطرح شده‌اند، اما از زمان جوبینی به بعد، روند تفصیل و تعمیق آنها آغاز شده و در قرون بعدی به اوج خود رسیده است.

۵. توجه روزافزون اصولیان به این مفاهیم، زمینه‌ساز تأسیس علم مستقل مقاصد شریعت شده است؛ علمی که امروزه به عنوان مکمل و متمم علم اصول فقه شناخته می‌شود و نقش مؤثری در تعلیل احکام ایفا می‌کند.

۶. بر اساس نظریات علمای مقاصد، برخی اصول شرعی فاقد نص صریحند، اما با تصرفات شارع هم‌خوانی دارند و از مجموع ادله شرعی قابل استنباط‌اند. این اصول، با وجود فقدان نص منفرد، از طریق استقراء و تحلیل کلی، به قطعیت رسیده و می‌توان آنها را مبنای معتبر اجتهاد قرار داد.

در مجموع، توجه به حکمت، استقراء و مقاصد شریعت، نه تنها موجب تعمیق فهم فقهی می‌شود، بلکه بستری برای اجتهادی پویا، عقلانی و متناسب با تحولات اجتماعی فراهم می‌سازد؛ اجتهادی که در خدمت مصالح امت و اهداف کلان شریعت قرار دارد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.

- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۶ق). مجموع فتاوی شیخ الإسلام احمد بن تیمیه. مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.

- ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد (۱۴۲۵ق). مقاصد الشريعة الإسلامية. قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.

- آمدی، علی بن ابی علی (بی تا). الإحكام فی أصول الأحكام. بیروت: المكتب الإسلامی.

- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۴ق). السنن الكبرى. بیروت: دارالکتب العلمیة.

- جوینی، عبدالملک بن عبدالله (۱۴۱۸ق). البرهان فی أصول الفقه. بیروت: دارالکتب العلمیة.

- همو (بی تا). التلخیص فی أصول الفقه. بیروت: دارالبشائر الإسلامية.

- حکیم، سید محسن (۱۳۹۱ق). مستمسک العروة الوثقی. بیروت: دارإحياء التراث العربی.

- حلّی، حسن بن یوسف (بی تا). تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة. قم: مؤسسه آل

البيت

- خادمی، نورالدین بن مختار (۱۴۲۱ق). علم المقاصد الشرعية. ریاض: مكتبة العبيكان.

- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹ش). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

- همو (۱۴۱۰ق). کتاب البیع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷ق). مصباح الفقاهة. قم: کتابفروشی داوری.

- ریسونی، احمد (۱۴۱۲ق). نظریة المقاصد عند الإمام الشاطبی. ریاض: الدار العالمية للكتاب

الإسلامی.

- زحیلی، وهبه (۱۴۰۶ق). أصول الفقه الإسلامی. دمشق: دارالفکر.

- سبکی، عبدالوهاب بن علی (۱۴۲۴ق). جمع الجوامع فی أصول الفقه. بیروت: دارالکتب العلمیة.

- شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۷ق). الموافقات. مدینه: دار ابن عفان.

- شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۰۳ق). الأم. بیروت: دارالفکر.

- شبیری زنجانی، موسی (بی تا). کتاب الخمس (تقریرات درس حضرت آیت الله شبیری زنجانی).

سال سوم، جلسه ۸.

- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۹۸ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. نجف: جامعة

النجف الدینیة.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المكتبة المرتضویة.

- عالم، يوسف حامد (١٤١٥ق). *المقاصد العامة للشريعة الإسلامية*. ويرجينيا: المعهد العالمي للفكر الإسلامي.
- غزالي، محمد بن محمد (١٤١٣ق). *المستصفى من علم الأصول*. بيروت: دارالكتب العلمية.
- فاسي، علال (١٩٧٩م). *مقاصد الشريعة الإسلامية و مكارمها*. رباط: مطبعة الرسالة.
- فخررازي، محمد بن عمر (١٤١٨ق). *المحصول في علم أصول الفقه*. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- قرضاوي، يوسف (١٤١١ق). *مدخل لدراسة الشريعة الإسلامية*. قاهره: مكتبة الوهبة.
- مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي (١٤٠٤ق). *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*. تهران: دارالكتب الإسلامية.
- منتظري، حسينعلي (١٣٧٩ش). *مباني فقهی حکومت اسلامی*. تهران: سرايي.
- ميرزاي قمي، ابوالقاسم بن محمدحسن (بي تا). *قوانين الأصول*. بي جا: چاپ سنگي.
- نجفي، محمدحسن (١٣٦٢ش). *جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام*. تهران: دارالكتب الإسلامية.
- همداني، رضا بن محمدهادي (بي تا). *مصباح الفقيه*. تهران: مكتبة الصدر.
- يوبي، محمدسعد بن احمد (١٤١٨ق). *مقاصد الشريعة الإسلامية و علاقتها بالأدلة الشرعية*. رياض: دارالهجرة.